

# به موج تازه اعدام زندانیان سیاسی باید پایان داده شود!

## هواداران حزب در خارج از کشور!

داخل زندانها بگذارید و به سهم خود از آنان برای نجات اسیران دربند یاری بطلبید!

• برای برپائی تظاهرات اعتراضی از همه اعضا و هواداران سازمانهای انقلابی و مترقی کشوری که در آن اقامت دارند کمک بخواهید، در همین حال با مراجعه به نهروهای مترقی غیر ایرانی نظر آنان را برای شرکت در تظاهرات جلب کنید!

• اعتصاب غذا از موثرترین شیوه های اعتراض علیه رژیم "ولایت فقیه" و جلب افکار عمومی است.

• اعلامیه "کمیته" مرکزی حزب را تکثیر کنید و در اختیار نشریات معتبر و دستگاههای ارتباط جمعی کشوری که در آن زندگی می کنید قرار دهید!

• همراه با اعلامیه ترجمه اخبار زندانها، عکس هایی که از گورهای جمعی چاپ شده و دیگر اسناد و خبرهای افشا کننده جنابتهای رژیم در اختیار مراکز باد شده، بگذارید و در انتشار آنها برای آگاهی افکار عمومی پی گیری کنید!

• از طریق مکاتبه و با مراجعه به مقامات مسئول و شخصیت های برجسته اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، ورزشی و غیره، آنان را در جریان مسائل



تاکنون خبر اعدام این رفقا را دریافت کرده ایم:

- منوچهر بهزادی
- دکتر احمد دانش شریعت پناهی
- رفعت محمدزاده
- صابر محمدزاده
- فریبرز صالحی
- محسن بیگدلی
- مهرداد فرجاد آزاد
- حسن جلالی
- مهدی حسنی پاک
- گل علی آتیک
- محمد رضا رجالی فر

نام مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۳۵ دوره هشتم سال پنجم  
په شنبه ۱۳۶۲/۸ بها ۲۰ ریال

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران جنابتهای هولناک تازه در زندان های جمهوری اسلامی

بچشم می خورد:

- رفیق منوچهر بهزادی، عضو هیئت سیاسی و دبیر وقت کمیته مرکزی حزب توده ایران و دارنده امتیاز "نامه مردم"؛

- رفیق اسماعیل ذوالقدر، عضو هیئت سیاسی وقت کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق دکتر احمد دانش شریعت پناهی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق رفعت محمد زاده ("اخگر")، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق صابر محمد زاده، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق آصف رزم دیده، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق فریبرز صالحی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران؛

- رفیق حسین قلمبر، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران

ادامه در ص ۲

مواطنان عزیز! بشر دوستان!

مادست استمداد بسوی شادرازمی کنیم. ما از شما می طلبیم که بانگ اعتراض و خروش خود را علیه جنابتهای که در زندانهای دوزخی رژیم رویداده و احتمال ادامه آن می رود، راسا سازید.

از زندانهای جمهوری اسلامی خبرهای تکان دهنده ای به بیرون نفوذ می کند. در سالهای اخیر هیچگاه موج اعدام نیروهای دربند تا این حد شدید و گسترده نبوده است. تعداد اعدام شدگان در زندانهای مختلف سربه صد هائفر می زند.

در روزهای اخیر از سوی خانواده های زندانیان سیاسی، هواداران و دوستان حزب در داخل و خارج از کشور خبرهای زیادی درباره اعدام گروه بزرگی از زندانیان سیاسی، از جمله توده ایهای دربند به اطلاع ما رسیده است. در میان رفقای توده ای که بنا بر این اخبار اخیراً اعدام شده اند و لباسها و وسایل برخی از آنان نیز به خانواده هایشان داده شده است، این اسامی بیشتر

می دهند ... یکی از زندانیان با انگشت روی کف دست خود رقمی نوشت که نمی شد تشخیص داد ۴۰۰ است با ۰۶۰۰ می گویند ۱۰۰ نفر دیگر در خطر اعدام هستند.

(نامه مردم، شماره ۲۲۲)

در یکی از نامه های خانواده های زندانیان سیاسی می خوانیم:

"کسانی که از ملاقات زندانیان برگشتند به مراتب بیش از گذشته نگران و مضطرب بودند. آنها خبر از اعدامهای زیاد

## برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب . . .

- رفیق مهرداد فرجاد آزاده، از کادرهای برجسته حزبی؛  
- رفیق محسن بیگلری، افسر توده‌ای، که پیش از این به ۱۵ سال زندان محکوم شده بود؛  
- رفیق مهدی حسنی پاک، از مسئولین عضو کمیته ایالتی تهران، که پیش از این به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود؛  
- رفیق حسن چللی، کارگر توده‌ای و عضو هیئت مدیره انجمن همبستگی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری تهران و حومه؛  
- رفیق گل علی آتیک، عضو حزب توده ایران؛  
- رفیق محمد رضارجالی فر، عضو حزب توده ایران.

هنوز از ابعاد واقعی فجایی که در پشت دیوار زندانها گذشته و می‌گذرد، آگاه نیستیم. در اخبار رسیده عموماً بر این نکته تأکید می‌شود که کادرهای حزب اغلب در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفته‌اند و تعداد اعدام شدگان خیلی بیشتر از رفقایی است که نام آنها آورده شده است. در خبرهایی که از داخل کشور بدست ما می‌رسد تأکید می‌شود که اعدامهای جمعی هنوزم ادامه دارد و اگر کارزار جهانی نجات جان زندانیان سیاسی تشدید نشود رژیم در ادامه جنایتهای خود جری‌تر خواهد گردید. به خانواده‌هایی که بعد از چند ماه هنوز موفق به ملاقات عزیزان دربندشان نشده‌اند با کلماتی دوبه‌دو از جمله گفته می‌شود: "انشالله که زنده‌اند و شما آنها را خواهید دید". و کسانی که ندرتاً موفق به ملاقات شده‌اند خبرهای وحشتناکی با خود به بیرون می‌آورند. وحشت و نگرانی عمیقی در میان عموم خانواده‌های زندانیان سیاسی کشور حکمفرماست. آنان هر لحظه در انتظارند تا خبرهای ناگواری بشنوند. چنین شایع شده است که رژیم می‌خواهد خود را از "شر" همه زندانیان سیاسی خلاص کند. بر این اساس گفته می‌شود که در زندان مدان کلیه زندانیان سیاسی تیرباران گردیده‌اند. در میان تیرباران شدگان اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای مختلف سیاسی ایران، از جمله اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و طرفداران جریان مهدی هاشمی - که بخشی از آنان روحانی هستند - وجود داشتند.

رژیم جمهوری اسلامی بجز ارقامی ساختگی از تعداد اعدام شدگان، که مغایر با آمار واقعی است ارائه نمی‌دهد. نه اسامی اعلام می‌شود و نه جریان محاکمات توسط بیدادگاه‌های شرع منتشر می‌گردد.

زندانیان ج.ا. در پاسخ به خانواده‌هایی که اصرار دارند به ملاقات عزیزان دربند خود بروند، سخنانی بر زبان می‌آورند که بوی خون می‌دهد. مثلاً می‌گویند: "فعلاً (ملاقات) ممکن نیست. داریم خانه تکانی می‌کنیم".

رژیم می‌خواهد همه مخالفان سرسخت خود در درون زندانها از سر راه بردارد.

از تاریخ ۱۹۸۸/۴/۲۳، جنایتکاران خمینی، درهای تمام زندانها را بسته و به کشتاری فجیع و بی‌سابقه در اوین و دیگر زندانهای کشور دست زده‌اند. گورهای دسته جمعی در گورستانهای اطراف تهران صحت این مسئله را نشان می‌دهد...  
اینک نه تنها جان آن تعداد از زندانیان سیاسی که تا بحال بلا تکلیف و در

حاکمان "شر" و بیدادگاه‌های "اسلامی" که در وحشیگری و جنایت پیشگی دست فاشیستهارا از پشت بسته‌اند بیشتر محکومان را در دوره قطع ملاقاتها، که در مورد اکثریت زندانیان سیاسی هنوزم ادامه دارد، تیرباران کرده‌اند و بدینسان گفته برخی از مسئولان زندانها که علت قطع ملاقاتها را "خانه تکانی" اعلام کرده‌اند با واقعیت دردناک مطابقت می‌کند. علت اساسی این است که رژیم جنایت پیشه "ولایت فقیه" که در جنگ شکست خورده و روز بروز موقعیت خود را متزلزل‌تر می‌بیند، در تلاش است که مخالفان سرسخت سیاسی خود را تا آنجا که ممکن است از سر راه بردارد و بدینسان از خلق انتقام بگیرد.

حزب توده ایران از سازمان ملل متحد، کمیته حقوق بشر، سازمان عفو بین‌المللی و همه مراجع مسئول، از همه نیروهای انسان‌دوست در سر اسر جهان استمداد می‌طلبد که برای نجات جان هزاران نفر انسانی که تنها بجرم دگر اندیشی به بند افتاده‌اند همه مساعی خود را بکار گیرند.

ما بار دیگر به همه سازمانها و احزاب سیاسی کشور هشدار می‌دهیم که مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی را، بعنوان انسانی‌ترین و مهمترین وظیفه در اولویت قرار دهند. ما بویژه بر ضرورت مبارزه متحد همه نیروهای سیاسی تأکید می‌کنیم. این درست است که بر سر مسائل سیاسی اختلاف نظرهای جدی وجود دارد، اما همه نیروها در زمینه نجات عزیزان دربند خلق اشتراک نظر دارند، چنانکه خود زندانیان سیاسی نیز، صرف نظر از اختلاف در دیدگاه‌های سیاسی، در برابر دشمن مشترک ضرورت رژیم مشترک را درک کرده‌اند.

حزب توده ایران از همه هسته‌های حزبی و هواداران حزب در داخل کشور می‌طلبد که با مراعات کامل اصول مبارزه مخفی در راه نجات زندانیان سیاسی از پای ننشینند، چه در زمینه افشا جنایتهای رژیم، چه در راه سازماندهی مبارزه خانواده‌های اسیران دربند و چه در همکاری با دیگر احزاب و سازمانهای انقلابی و مترقی.

رژیم هدفهای گوناگونی را از این جنایتهای دهنال می‌کند؛ قربانی کردن بهترین فرزندان خلق زیر پای انحصارهای امپریالیستی، زهر چشم گرفتن هر چه بیشتر از توده‌ها، محور ساختن آثار جرم خود در سباهچالها با از بین بردن کسانی که در صورت زنده ماندن و آزاد شدن از زندان اسرار شکنجه‌گامهارا فاش خواهند ساخت و...  
(نامه مردم، شماره ۲۲۱)

انتظار حکم بودند، در خطر است، بلکه جان هزاران نفر دیگر نیز که به حبس‌های طولانی مدت محکوم شده‌اند و با تاریخ حکم‌شان به پایان رسیده، به علت اینکه هنوز بر سر مواضع اعتقادی خود می‌باشند در خطر است.

"از یکی از نامه‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی - نامه مردم، شماره ۲۲۵"

وظیفه فرد - فرد هواداران حزب در خارج از کشور نیز سنگین و مسئولانه است. این رفقا باید در هر کجا که هستند ابتکار عمل را در دست بگیرند، تظاهرات اعتراضی را سازمان دهند و افکار عمومی جهان را در جریان جنایتهای وحشتناک رژیم در داخل زندانها قرار دهند. باید به تمام احزاب و سازمانهای سیاسی، مراکز روزنامه‌ها، رادیوها و تلویزیونها مراجعه کرد و جنایاتی را که درون زندانها در ایران روی می‌دهد به اطلاع آنها رساند. مبارزه ما زمانی موثرتر خواهد بود که شکل بین‌المللی داشته باشد. باید با استفاده از هر امکانی افکار عمومی جهان را هر چه بیشتر علیه رژیم جنایتکار "ولایت فقیه" برانگیخت.

هموطنان عزیز!

توجه داشته باشید که کلید رهائی زندانیان سیاسی در دستان توانمند شماست. حرکت و تلاش متحد شما برای رهائی فرزندان فداکار میهن، این پیشتازان انقلاب و مدافعان واقعی حقوق زحمتکش کشاینده همه قفلهاست. بپا خیزید!

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲ آذر ۱۳۶۷

شعر حافظ، آتشی . . .

آن از نظر فکری و فرهنگی نسبت به شش قرن پیش دچار دگرگونی اساسی نشده‌اند. هنوز همان آتش است و همان کاسه. و این زائیده سیاست حاکمان جابر و ستمکاری است که همواره کوشیده‌اند و می‌کوشند تا سطح آگاهی در جامعه ما محدود بماند و با دامن زدن به آتش تعصبات مذهبی و خرافی به هدفهای پلید خود دست یابند. اگر در زمان حافظ شاه شجاع و مبارزالدین زیر لوی "شرع" آزاداندیشان را به تازیانه می‌بستند و با خنجر سر می‌بریدند، امروز خمینی و دارودسته‌اش با کابل‌های برقی جماعت را تعزیر می‌کنند و صدای آزادی‌خواهان را با رگبار گلوله خاموش می‌سازند. واعظی که آن روز بر منبر می‌رفت و مردم را می‌فریفت امروز نیز با همان هدف بر منبر می‌رود و ای بسا که بسیاری از ساده‌دلان و ساده‌اندیشان را بفریبند. این حقیقت تلخ و دردناکی است که مسائل عصر حافظ را با مسائل عصر ما گره می‌زند و دردها را مشترک می‌سازد.

آزادی برای زندانیان سیاسی ایران!

### شعر حافظ، آتشی در خرقة سالوسان

کنگره بزرگداشت شصدمین سال درگذشت حافظ برگزار شد. برگزاری این کنگره در زمانی که "زاهدان عبوس خم شکن"، این "دکانداران شریعت و طریقت"، حتی شصده سال پس از مرگ حافظ، چون اجداد تاریکاندیش خود وی را تکفیر و حتی نام خیابان حافظ را عوض می کنند، خود یک پیروزی بزرگ فرهنگی است. "نودولتان" تسبیح گوئی که با دیوان حافظ، که در خانه هرایرانی چون کتابی مقدس یافت می شود، دشمنی دیرینه دارند، اکنون در برابر او به زانو درآمده اند و خلاف خواستشان به برگزاری کنگره تن داده اند.

این کنگره میعادگاه چه کسانی بود؟ چه کسانی با چه هدف هایی؟

اول. میعادگاه حافظ دوستان راستین. کسانی که حافظ آزاداندیش و پرده در را دوست می دارند، حافظی که "در طریقت عشق" "زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است". بویژه در شرایط امروزی آن حافظی را که نقاب از چهره زاهدان ربانی، "شیخ"، "مفتی"، "محتسب" برمی دارد "آتش در خرقة سالوس" می افکند. کسانی که در درون کنگره یارای سخن گفتنشان نبوده، یا اگر بود آنقدر نباید رندانه سخن می گفتند که مبادا به اشاره واعظان "توبه فرما" محتسبان گریبان نشان را بگیرند.

دوم. گندم نمایان جو فروش، کسانی که می کوشند حافظی را که می خواهد فلک را سقف بشکافد و طرح نو دراندازد به "رنگ تعلق" درآورند و خرقة پوشی چون خود قلمدادش کنند که قرآن را چون خودشان "دام تزویر" می کند. حال آنکه حافظ "این خرقة پشمینه" را که "صد بت" در آستین دارد بدور می اندازد و براه خود می رود، راهی که بقول حیدر مهرگان نه فقط روز، که روزگار را شخم می زند، و این صدای اوست که پس از شش سده چون پتکی بر سر متشرعان خشک مغز فرود می آید:

"خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم  
شطح و طامات به بازار خرافات بریم

سوی رندان قلندر به ره آورد سفر  
دلق بسطامی و سجاده و طامات بریم

...  
شرمان باد ز پشمینه آلوده خویش  
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم

آری، این حافظ است که گویی امروز نیز از قلب مردم فریاد برمی دارد که:

"خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش  
که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد".

بیداست که در میان دو گروه نامبرده بر سر برداشت های روا و یا ناروا از شعرهای حافظ نبردی آشکار جریان دارد و بازنده اصلی، اگر نه پشت تریبون کنگره، در متن جامعه یا بهتر در

میان حافظ دوستان و حافظ شناسان سراسر جهان ریاکارانی هستند که "گوئی باور نمی دارند روز داوری" و "در کارداور" "قلب ودغل" می کنند. در اینجا سخن بر سر ویژگی های بسیار شعر حافظ، شاعری که پس از شش قرن هنوز فزاتر از زمان حرکت می کند، نیست. در این باره حافظ شناسان ده ها کتاب نوشته اند و از این پس نیز ای بسا کتاب ها که در تحلیل و تفسیر اندیشه بلند پروازانه حافظ به نگارش در خواهد آمد. شعر حافظ دریایی است ژرف که هر که به فراخور وسعت اندیشه اش می تواند از آن جامی بردارد. هر چه در این دریای جوشان بکاوید و از آن برداری بازهم دریایی نکاویده و نایافته بجای می ماند. بنا بر این سخن را فراخور مسائل امروزی جامعه بخت برگشته خویش با اشاره به دو غزل معروف حافظ کوتاه می کنیم. متن غزل ها چنین است:

دانشان کاین تیره در محراب زبیر میکنند	چون بخت سیرده آن کار در میکنند
سنگی دارم ز دانشند بجز این زبیر میکنند	توبه فرمایان چرا خود توبه گیر میکنند
گوئیس باور نمیدارند ز روز داوری میکنند	کاین برده قلب و دغل کار در میکنند
یار بساین نودولتان با خردشان میکنند	کاین برده از غلام مرگ را سر میکنند
ای گدای خانه بر چه کرد در میکنند	میدهند آبی که دلها تورا گریه میکنند
خشن بی ایمان او چند اندک عاشق میکنند	زمره دگر پیش از غیب سر بر میکنند
بر در خانه عشق ای ملک تیرگی میکنند	کانه از آنجا نیست آیم مگر میکنند

مجددم از سرش می آمد ز روی می کنند  
قلب سالوسانی که شعر حافظ از میکنند

دانی که چنگت و عود چه تغزیر میکنند	پنهان خرید باوه که تغزیر میکنند
نامرکس عشق و رونق عشاق کی بر میکنند	عیب جوان و سر زارش بر میکنند
بجز قلب تیره هیچ ندشمال دوزخ میکنند	بطل این درین خیال که کاین تغزیر میکنند
گویند ز زرش گویند و مشنوب میکنند	شکل کجائیت که تغزیر میکنند
ما از بران ارشد و مغز و صد فرب میکنند	تا خود درون پرده چه تغزیر میکنند
توشش وقت پیرنمان میدهند باز میکنند	این سالکان مگر که چه باغیر میکنند
صد ملک دل بریم نظر بیستون بر میکنند	خوبان درین معامه تغزیر میکنند
قومی بجهت وجد نما دزد وصل دوست میکنند	قومی دگر جو از تبتند بر میکنند
نی ایگه آفتاب و مکن بر نباتات حسد میکنند	کاین کارخانه ایست که تغزیر میکنند

می خور کوش و حافظ و عشق و محبت  
چون نیک بگری بمر تیر میکنند

در این دو غزل، روی سخن حافظ با دغلكارانی است مردم فریب، که ظاهر و باطنشان یکی نیست. در محراب بگونه ای و در خلوت بگونه دیگریند. ظاهرا روی با خلائق دارند و در خفا با دشمنان خلق بر سر یک سفره می نشینند. عابدان مسلمان نبایی که "باده نوشان حقیقت" را به تعزیر می کشند، "ناموس عشق و رونق عشاق می برند" و با آنکه "جز قلب تیره" هیچ

حاصلشان نشده است. هنوز در این خیال باطلند که "اکسیر میکنند" ... بیان حافظ آنچه انچنان ملموس است و به دل می نشیند که گویی همین امروز با احاطه بر شرایط و مسائل جاری جامعه ما لب به سخن می گشاید. در عین حال ملموس بودن شعر حافظ، از زاویه مورد اشاره، برای انسان عصر ما حقیقت تلخی را بازمی گوید. ما با جامعه ای روبرو هستیم که بخش بزرگی از مردم بقیه در ص ۲

مرثیه ای برای رفیق کیومرث زرشناس:  
"آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست"

### مرگ مسافر

در حرکاهی چنان مه زده  
و قتیکه نگاه تو

بر دیدگان بی باور رفیقان نمی نشست،  
و بازوان ما

از دستان صمیمی ات گرم نمی گرفت،  
با ما و اداع گفتی

ای سردار ما!

در سپیده دمی چنان مضطرب  
و قتیکه صدای مادران  
در اختطاریک حادثه

رعشه دار می نمود،  
و دل کودکان  
در هراس یک فاجعه

چونان کبوتر مجروح می تپید،  
با ما و اداع گفتی

ای سالار ما!

در روزی چنان ملتعب  
و قتیکه آسمان

در انبوه ابرهای مهاجم سر بگونه می نمود،  
و صف های انتظاری بی حوصلگی

در درک کشیده خیابانها  
به شریانی از عصیان می پیوست،  
و همه ما،

به خروشی نه،

که به سرود سرخ تومی مانست،  
با ما و اداع گفتی

ای همراز ما!

با ما و اداع گفتی و اینک ما  
سوگوار رنج خلق و سوگوار درد تو

لحظه ای در میانه \* این جاده \* ابدی ایستاده ایم  
و به شفق،

شفق خونین می نگریم،  
به افول پر شکوه آفتاب

و به هر و از هر غر و پر رنده \* مهاجر  
در بیکران افق.

با ما و اداع گفتی و اینک  
در پشت پلنگ چشم های ما

دریاء،  
حماسه \* جاودان توفان را

بر صخره های سخت  
موج بر موج می کوبد.

## نباید در جازد، دگماتیسیم به هر شکلی مخرب است

جامعه ما بیمار است. این بیماری همه عرصه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژیک و... کشور را فرا گرفته است. کمتر کسی را، حتی در میان دست‌اندرکاران رژیم، می‌توان یافت که وجود بحران ساختاری، یعنی این بیماری مزمن را انکار کند. همه و یا تقریباً همه به وجود بحران معترف هستند. بحث بر سر علاج بیماری از طریق کشف سریع میکروب آن است.

برای نمونه مواضع دو جناح عمده مخالف در حاکمیت را مورد حلاجی قرار دهیم. هر دو آنها به وجود بحران اعتراف می‌کنند، اما با این فرق که هر یک از آنها جناح مقابل را "میکروب بیماری" دانستگیر جامعه می‌داند و معتقد است با از بین بردن میکروب مورد نظر، بیمار را شفا خواهد بخشید. اختلاف میان این دو جناح عمده تاریخ طولانی دارد. هدف مبارزه دستیابی به قدرت انحصاری سیاسی است. از آنجا که هیچ مبارزه‌ای بدون طرح شعارهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی موثر نیست، جناح‌های مورد بحث هر کدام مواضع خود را نیز اعلام کرده‌اند. ما در این باره بارها نوشته ایم و بعدها با هم خواهیم نوشت.

حال باید دید اپوزیسیون ضد رژیم که طیف وسیعی از سازمانها و احزاب را در بر می‌گیرد، درباره این بیماری چه می‌اندیشد و چه می‌گوید و کدام راه برون رفت را ارائه می‌دهد. همه نیروهای اپوزیسیون نیز، صرف‌نظر از مواضع سیاسی-ایدئولوژیک، معتقد به وجود بیماری مزمن هستند. آنها میکروب بیماری را رژیم حاکم بر کشور می‌دانند. تا اینجا اختلاف نظری میان نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم وجود ندارد. اما، وقتی سخن از طرق از بین بردن میکروب بیماری، یعنی خود رژیم و پیدا کردن جانشین برای آن می‌رود، وضع کاملاً تغییر می‌یابد.

در میان سازمانهای چپ و "چپ‌گرا" که تعدادشان نیز اندک نیست، نظرات گوناگونی وجود دارد. البته، وجود نظرات گوناگون پیرامون مشکلات حاد کشور، اگر مانع عمل مشترک نگردد، امری عادی و از همه مهمتر ضرور است. به نظر ما، بدون برخورد نظرات نمی‌توان به نظر کم و بیش مشابهی رسید. اما، وقتی خامشی سیاسی، بدون توجه به شرایط خاصی اجتماعی-اقتصادی و... کشور اتخاذ می‌گردد، سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت.

مثلاً، برخی گروهها، بدون توجه به تناسب نیروها در جامعه، بدون در نظر گرفتن سطح رشد آگاهی، توده‌های مردم و روحیات و باورها و سن خلقهای ساکن کشور، بدون درک سطح رشد اجتماعی و اقتصادی کشور و نیز خواست و یا خواسته‌های عمده توده‌های زحمتکش به کمتر از استقرار "هژمونی پرولتاریا" راضی نیستند. تازه، اینگونه سازمانها، "هژمونی پرولتاریا" را فقط به معنی تحمیل هژمونی خود بر دیگر احزاب و سازمانها می‌دانند. اگر حزبی و یا سازمانی این نوع خود محوربینی و عدم شناخت جامعه را به نقد بکشد، بلافاصله با اتهام "پیوپولیست" و "رفرمیست" و... روبرو خواهد شد. یا اگر حزبی حقایق جامعه را دریابد و تاکتیک خود را بر اساس واقعیت حاکم بر جامعه تنظیم کند، آن را به داشتن دیدگاه "سوسیال دمکراسی" و در بهترین حالت به عدول از "سیاست مستقل پرولتاریا" متهم می‌کنند.

در مورد دیگر نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم وضع از این هم آشفته‌تر است. عده‌ای هنوز هم سودای رژیم "شاهنشاهی" را در میخه می‌پیروانند. برخی دیگر در آرزوی همکاری "آینده" با "محافظه کاران" حاکم در رژیم کنونی هستند و می‌کوشند تا با آنها زبان مشترک پیدا کنند. در این میان هستند افرادی که زیر پوشش "ملیون" احدی جز خود را قبول ندارند.

خوشبختانه باید گفت که گذشت زمان تعداد چشمگیری از احزاب و سازمانها و نیز شخصیت‌های جداگانه چپ و دمکراتیک را به این نتیجه رسانده که بدون توجه به واقعیت، بدون تشکل در جبهه واحد و بدون همکاری نزدیک نمی‌توان بیماری جامعه را درمان کرد. آنها در جستجوی چنان داروئی هستند تا بیمار را سریعتر شفا بخشد.

طبیعی است هر پزشکی قبل از آغاز درمان، باید نوع بیماری و میکروب حامل آن را بشناسد. گسترش دامنه فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، فساد، رشوه‌خواری و اعتیاد و همچنین تورم فزاینده، کاهش شدید تولید صنعتی و تولید کشاورزی و انواع مشکلات دانستگیر جامعه در مجموع خود معلول هستند. باید علت اصلی را شناخت. تجربه سالهای گذشته بشکل بارزی علت اصلی را نشان داده است: رژیم "ولایت فقیه" با سیستم بهم‌پیوسته و بفرنج قرون وسطایی اداره امور کشور. این رژیم با روح عصر ما، عصر انقلاب علمی و فنی در تضاد آشکار است. این رژیم می‌خواهد با استفاده از اهرمهای قرون وسطایی، یعنی "فقه" و "احادیث" و "روایات" عهد عتیق، جامعه ما را در جهانی که میکروالکترونیک و میکروبیولوژی و بیوتکنولوژی به عامل رشد صنعتی و کشاورزی تبدیل شده، در جهانی که سفینه‌های فضائی با کامپیوترهای حساس به مریخ و... هدایت می‌گردند، در جهانی که کامپیوتر جای انسان را می‌گیرد، اداره کند. مضحک است. نه تنها مضحک، بلکه فاجعه آفرین نیز هست.

از آنچه گفته شد می‌توان فقط به یک نتیجه روشن و ساده رسید: میکروب زاینده بیماری جامعه ما جز رژیم "ولایت فقیه" نیست. آیدارک این حقیقت نیازی به نظریه پردازی دارد؟ البته نه آنچه باید کرد؟ باید در وهله نخست دست بدست هم داد و این میکروب را از بین برد.

مثال روشن و ساده‌ای می‌آوریم. هم اکنون در جمهوری اسلامی مسئله "بازسازی اقتصادی" مطرح است. پیرامون این موضوع بحث مفصلی در مطبوعات مجاز آغاز شده و شاید مدتی طولانی هم ادامه داشته باشد، بدون اینکه به نتیجه مطلوبی برسد. چرا؟ برای اینکه برای مردم کشور ما "بازسازی اقتصادی" بطور مجرد مطرح نیست. کشور ما به یک تحول بنیادی همه جانبه نیاز دارد. برای دستیابی به چنین تحولی در وهله نخست تبادل آزاد نظرات گوناگون ضرور است. بدون آزادی اظهار نظر و اندیشه، بدون اصطکاک آزاد نظرات گوناگون و بدون کاهش علمی پدیده‌ها نمی‌توان بحران ساختاری کنونی را از میان برداشت و بدینسان زمینه را برای دگرگونی بنیادی آماده کرد. آیا می‌توان در جامعه کنونی ایران آزادانه انکشت روی علت اصلی فلاکت و بدبختی گذارد؟ آیا می‌توان ماهیت ضد بشری رژیم "ولایت فقیه" و خصلت خودکامه "ولی فقیه" را در ملا عام فاش

ساخت؟

آزادی نظر مورد نیاز "بازسازی کشور" جدا از آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و بدون آزادی عقیده و قلم و بیان و اجتماعات و... نیست و نمی‌تواند باشد. اما، آزادی و رژیم "ولایت فقیه" مانند آب و آتش هستند. اصل "ولایت فقیه" دشمن اصل آزادی است. زیرا مضمون آن -حاکمیت مطلق یک فرد بعنوان جانشین خدا بر زمین- با اصل آزادی در تضاد آشکار است. به همین سبب مامی گوئیم رژیم "ولایت فقیه" آن میکروب کشنده‌ای است که باید قبل از هر اقدام دیگری از میان برداشته شود. آیا ارائه این نظر بسیار ساده و قابل درک و نیز مورد پذیرش هر طبقه و لایه اجتماعی از جانب حزب توده ایران مخالف با "سیاست مستقل پرولتاریاست"؟ لنین می‌گفت، حزب فقط زمانی می‌تواند جنبش را رهبری کند که بتواند منویات خلق را بازگو کند.

مامی گوئیم: زنده باد آزادی و صلح، سرتگون باد رژیم "ولایت فقیه"! بیا پیاخ می‌دهند: شابه "سوسیال دمکراسی" روی آورده‌اید. می‌توان گفت کسانی که چنین نظرانی را طرح می‌کنند انگشت شازند و بدور از واقعیت جامعه ما هم بر این عقیده‌ایم. اما هدف ما، جلب حتی این افراد "دانشا دیروزی" نیز هست. ما نمی‌خواهیم آنها همیشه انسان "دیروزی" باقی‌مانند.

انطباق خلق مارکسیسم -لنینیسم بر شرایط جامعه‌ای، فقط با شناخت عمیق و همه جانبه جامعه میسر است. جهان بسرعت در حال تغییر و تحول است و این روند تاثیر خود را روی همه جوامع بشری می‌گذارد. آنانی که چشم بر این واقعیت بسته‌اند، راه خطا می‌پیمایند و محکوم به شکست هستند. ما چنین برخوردی را دگماتیسیم می‌دانیم. البته اینگونه سازمانها باید دیر یا زود از خواب بیدار شوند، اما مبادا که بیداری آنان چون نوشداری پس از مرگ سهراب باشد.

می‌توان پرسید: آیا "نوسازی اقتصادی" و یا تحول اجتماعی-اقتصادی در شرایط وجود آزادیهای دمکراتیک می‌تواند با شکست روبرو گردد؟ در اینجا نیز پاسخ روشن است. برای هر گونه سازندگی نخستین شرط وجود آرامش و صلح است. بدون صلح سخن از سازندگی آب در هواون سائیدن است. مردم میهن ما که هشت سال جنگ و خونریزی را پشت سر دارند، بخوبی می‌دانند که جنگ یعنی کشتار جمعی انسانها، یعنی ویرانی و بدبختی و سرگردانی. بنابراین مبارزه در راه صلح، آنهم در حالی که سران ارتجاعی رژیم ایجاد "ارتش عظیم" را برای پیشبرد سیاست خود تبلیغ می‌کنند، در دستور روز قرار می‌گیرد.

در این زمینه هم رژیم "ولایت فقیه" بمثابه میکروب کشنده عرض اندام می‌کند. تجربه گذشته به اثبات رساند که "ولایت فقیه" مترادف با "صدور انقلاب اسلامی" است بقصد گسترش حاکمیت "اسلام" در جهان. وقتی از امپراطوری اسلامی سخن بزمیان می‌آید، منظور "جهانگشائی" از طریق توسل بزور است. چنانکه می‌بینیم "آزادی و صلح" وحدت ناکسنتی دارند. توضیحی که ما می‌دهیم برای هر طبقه و قشری در جامعه مفهوم است و نیازی به "نظریه پردازی" ندارد. آزادی و صلح خواست فرد-فرد انسانهای مترقی است. با توجه به مجموعه آنچه گفته شد می‌توان فقط به یک نتیجه معقول و قابل پذیرش رسید: برای "بازسازی اقتصادی" و سازندگی، نخست باید عامل مخرب، یعنی رژیم "ولایت فقیه" را از میان برداشت.

توده‌ایها همیشه در مبارزه خود از توده‌های

## ۲۵ هزار تومان شهریه یک ترم تحصیلی!

"دانشگاه آزاد اسلامی" که بیش از شش سال از تاسیس آن می‌گذرد به یک نهاد بزرگ فرهنگی با شبکه گسترده‌ای از امکانات گوناگون آموزشی تبدیل شده است. در حال حاضر، این دانشگاه در ۹۰ شهر کشور شعبه دارد که در آنها "بیش از ۱۷۵ هزار دانشجوی دوره ای و ۵۰ هزار دانشجوی تک‌درسی" در ۶۵ رشته تحصیلی مختلف، در سطوح گوناگون آموزشی، از فوق دیپلم گرفته تا دکترای حرفه‌ای و تخصصی، مشغول تحصیل هستند. با توجه به آنکه به تعداد دانشجویان این دانشگاه تنها طی یکسال گذشته ۱۱۶ هزار نفر اضافه شده و به گفته مسئولین ذی‌ربط در نیم سال دوم تحصیلی سال جاری نیز به این تعداد ۱۵ هزار دانشجوی جدید از طریق تاسیس ۹ شعبه دیگر در شهرهای مختلف کشور افزوده خواهد شد، می‌توان به ابعاد گسترده فعالیت این موسسه آموزشی خصوصی پی برد.

هدف از تاسیس "دانشگاه آزاد اسلامی" باصلاح فراهم کردن زمینه مناسب برای ادامه تحصیل فرزندان اقشار محروم و متوسط جامعه اعلا شد. اما با گذشت زمان معلوم گردید که هدف واقعی از ایجاد این دانشگاه خصوصی فراهم ساختن زمینه برای به جیب زدن سودهای کلان از سوی گروه معینی از دست‌اندرکاران و حامیان رژیم بوده است.

تکامی به میزان شهریه رشته‌های مختلف دانشگاه مزبور مؤید واقعیت یاد شده است. شهریه ترم اول رشته‌های دندانپزشکی، پزشکی و مامائی در ترم اول بترتیب ۲۵۰۰، ۱۷۵۰ و ۱۲۵۰ تومان و

میلیونی خلق الهام می‌گیرند و یک کام جلوتر از آنها به پیش می‌تازند. حزب توده‌ای ما در سالهای اخیر با بهره‌گیری از خرد جمعی توانسته است دیدگاه‌های خود را پیرامون مسائل گوناگون در ارتباط با زندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه و مسائل ایدئولوژیک - سیاسی تدوین و در معرض افکار عمومی قرار دهد. به باور ما، خط‌مشی سیاسی حزب توده ایران در انطباق کامل با واقعیت‌های جامعه است. ما با علاقه به استقبال اندیشه‌های نومی روییم و به هیچ وجه درصدد "درجا زدن" نیستیم. دکماتیسیم در هر شکل آن مخرب است. کمبود بزرگ ما، کمبود زمان است. زیرا رویدادها با سرعت در حال تغییر هستند. با این وجود حزب ما می‌کوشد قبل از اتخاذ هر تصمیم سیاسی همه جوانب موضوع مورد بحث را عمیقاً بررسی کند و به نتیجه منطبق با منویات خلق برسد. البته ما در چارچوب امکانات موجود عمل می‌کنیم و چنانکه می‌دانیم سیاست نیز جز هنر بهره‌گیری از امکانات موجود نیست.

وظیفه توده‌ها قبل از هر چیز حضور فعال در میان توده‌هاست. در این عرصه کار، هیچگاه نباید خود را خشنود و بی‌نیاز احساس کرد. بدیگر سخن تلاش برای پیشروی هر چه بیشتر وظیفه دائمی و پایان‌ناپذیر ماست. زیرا فقط از این راه می‌توانیم به حضور فعال آن بخش از توده‌ها که هنوز در حاشیه هستند یاری کنیم. نباید از نظر دور داشت که سیاست رژیم در شرایط کنونی دور کردن هر چه بیشتر مردم از عرصه سیاسی از طریق طرح مسائل گوناگون و یا تشدید هر چه بیشتر رژیم ترور و اختناق و یا پاشیدن بذر عدم اعتماد به مبارزه و فرجام آن است. به همین سبب ما به هواداران حزب توصیه می‌کنیم تا از هر امکانی برای تشدید فعالیت سیاسی توده‌ها استفاده کنند.

از ترم دوم به بعد بترتیب ۲۰۰۰، ۱۵۰۰ و ۶۰۰۰ تومان است. چا دارد تاکید شود که این ارقام در مقایسه با سال گذشته به میزان چشمگیری افزایش یافته است. این افزایش شهریه، مثلاً در مورد رشته پزشکی به ۱۲۵۰۰ تومان برای هر ترم بالغ می‌شود. با توجه به آنکه دکتر جاسبی، رئیس این دانشگاه که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز هست در آبان‌ماه سال جاری اظهار داشت که "شهریه دریافتی به هیچ وجه پاسخگو نیست"، "منطقاً باید انتظار افزایش میزان شهریه در سالهای آینده را نیز داشت که همین مسئله به اعتراف دست‌اندرکاران رژیم موجب دغدغه خاطر دانشجویانی از اقشار متوسط جامعه شده است که در سالهای نخست تاسیس "دانشگاه آزاد اسلامی" با تصور طبیعی ثابت ماندن میزان شهریه تحصیلی، به آن راه یافته‌اند.

کمتر زحمتکشی، آنهم با زدن از شکم خود و دیگر افراد خانواده‌اش و رفتن به زیر بار قرضهای کمر شکن قادر به تامین چنین مبلغ کزافی برای تحصیل در این نهاد آموزشی خصوصی خواهد بود. فرزند کارگر و کارمند ساده‌ای، که حقوق اندکشان در شرایط افزایش سرسام آور قیمت کالاها، ضروری کفاف هزینه روزمره زندگی خود و خانواده‌شان را نمی‌دهد، هرگز قادر به پرداخت ۲۵ هزار تومان شهریه برای یک ترم تحصیلی نخواهد بود. میزان شهریه رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی برای دوره شش ساله به بیش از ۲۵۰ هزار تومان سر می‌زند که این رقم سوازی هزینه‌های مربوط به تهیه کتب و جزوات درسی و هزینه گذران زندگی دانشجویان است.

"دانشگاه آزاد اسلامی" با این شهریه کزاف بیش از همه در خدمت فرزندان متمولین و منتفذهین است که از بابت چنین مبالغ "ناچیزی" دغدغه خاطر ندارند، چرا که هر سال چندین برابر آن را از راه "تجارت شرعی"، رشوه و دزدی و حیف و میل اموال بیت‌المال و... به چنگ می‌آورند.

این دانشگاه مجهز به ۲۰۰ آموزشگاه، ۴۰ کارگاه آموزشی، ده مرکز کامپیوتر و ۸۰ کتابخانه با ظرفیت ۱۵۰ هزار جلد کتاب است. بخش مهمی از امکانات "دانشگاه آزاد اسلامی" از طرف دولت و در واقع به حساب حاصل رنج زحمتکشان میهن ما تامین می‌شود. به گفته جاسبی با موافقت ریاست "شورای عالی دفاع" دانشگاه مزبور از امکانات بیمارستانهای ستاد مشترک نیروهای نظامی استفاده می‌کند و از مساعدتهای بی‌شائبه وزارت بهداشت و درمان برخوردار است. شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز با تصویب آئین‌نامه‌ای "به استادان دانشگاههای دولتی اجازه تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی را داد و خود دانشگاهها را مجاز به واگذاری امکانات به این دانشگاه کرده است" (کیهان، ۹ آبان ۶۷).

هم اکنون در "دانشگاه آزاد اسلامی" ۴۰۰ تن استاد به صورت تمام وقت و دو هزار استاد به صورت حق‌التدریسی مشغول کار هستند. به گفته مسئولین ذی‌ربط، این دانشگاه تا دو سال آینده به چهار هزار استاد نیاز خواهد داشت. منیع عمده برآورد این نیاز جلب و جذب استادان دانشگاههای دولتی از طریق پرداخت حقوق بیشتر به آنها است. در این زمینه سخنان دکتر حسین فروتن، رئیس دانشگاه تهران، به اندازه کافی روشنتر است. او

می‌گوید: "مسئولین دانشگاههای بخش خصوصی خود در سانه‌های گروهی می‌گویند که بیش از ۸۰ درصد اساتید آنها از بهترین استادانای دانشگاه تهران هستند. دانشگاههای خصوصی با پولهای بی‌رویه‌ای که به اساتید می‌دهند، این اساتید ترغیب نمی‌شوند که بیایند در دانشگاههای دولتی یا در همان دانشگاههای خصوصی کار تحقیقاتی انجام دهند و به مسائل ساده‌تری مانند تدریس می‌پردازند" (ج.ا، ۶۶/۷/۱۴).

شایان ذکر است که به گفته رئیس دانشگاه تهران، "دانشگاه آزاد اسلامی" حتی از استادان تمام وقت دانشگاههای دولتی که طبق "طرح تمام وقت" مصوب خود رژیم باید بطور تمام وقت در دانشگاههای دولتی حضور داشته باشند، استفاده می‌کنند. اومی‌گوید: "اساتید مشمول طرح مذکور در همان ساعتی که باید در دانشگاهها و دانشکدههای خود باشند در دانشگاههای بخش خصوصی در حال تدریس هستند... این به آن معنا است که استاد تمام وقت ما، هم اینجا و هم آنجا تدریس می‌کند" (همان منبع).

تاسیس "دانشگاه آزاد اسلامی" و تداوم فعالیت آن مورد تأیید سران رژیم بوده و هست. رفسنجانی ایجاد آن را "یکی از اقدامات بزرگ بعد از انقلاب" می‌نامد و موسوی اردبیلی از آن به عنوان عاملی که "در پیشرفت و موفقیت انقلاب نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند" یاد می‌کند و آقای جاسبی، رئیس این دانشگاه، معتقد است که "دانشگاه آزاد اسلامی یک نهاد انقلابی است و پس از ۶ سال فعالیت اکنون از نظر کمی و کیفی مراحل را گذرانده که مانند همه پدیده انقلاب به یک معجزه شباهت دارد" (کیهان، ۹ آبان ۶۷). به اعتقاد ما واقعیت‌های انکارناپذیر جامعه عکس همه این نقل قولها را اثبات می‌کند.

سران و دست‌اندرکاران رژیم که با چنین حرارتی درباره "دانشگاه آزاد اسلامی" سخن می‌گویند، با صراحت اعلام می‌کنند که به اقدامات لازم جهت توسعه میدان عمل این دانشگاه دست خواهند زد.

با این کار "دانشگاه آزاد اسلامی" با بنیه مالی قوی و با جذب مجربترین استادان دانشگاهها و با تجهیز به بهترین وسائل آموزشی، بیشتر از بخش مهمی از امکانات آموزشی کشور را به تحصیل دانشجویانی اختصاص خواهد داد که بخشی از آنها نه بدلیل لیاقت و استعداد بیشتر، بلکه در پرتو توان مالی بیشتر به آن راه خواهند یافت. در حالیکه گروه بزرگی از فرزندان با استعداد اقشار زحمتکش جامعه که در جریان تحصیل ابتدایی و متوسطه نیز بدلیل تبعیض آموزشی ناشی از تبعیض اجتماعی موجود در جامعه از امکانات آموزشی کافی برخوردار نیستند، درهای دانشگاهها را به روی خود بسته خواهند یافت. آنها برخلاف فرزندان اقشار پر درآمد جامعه که در صورت راه نیافتن به دانشگاههای دولتی و حتی "دانشگاه آزاد اسلامی" قادرند در سایه ثروت بادآورده خانواده‌شان در خارج از کشور مشغول تحصیلات عالی شوند، از امکان ادامه تحصیل در کشورهای دیگر نیز محروم خواهند شد و حسرت راهیابی به موسسات آموزش عالی برای همیشه در دلشان باقی خواهد ماند.

سیاست آموزشی ارتجاعی رژیم جلوه‌ای از سیاست ارتجاعی آن در همه عرصه‌های جامعه است. واقعیت‌های تلخ مربوط به "دانشگاه آزاد اسلامی" نتیجه محتوم تقدس مالکیت افسار گسیخته است که در عرصه فرهنگی به صورت اخذ شهریه جلوه می‌یابد و حکام مرتجع ج.ا. از آن دفاع می‌کنند. صاحبان

## عظمت طلبی فاقد دورنما

پس از پذیرش اجباری قاعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی خمینی، انتظار می‌رفت او و دیگر سران مرتجع رژیم از شکست مفتضحانه استراتژی جنگ طلبانه‌شان پند گرفته و با کنار گذاشتن پندارهای مایخولوبایی دائر بر ایجاد "امپراطوری اسلامی" یک سیاست معقول در جهت تامین مقاصد دفاعی کشور در پیش گیرند. اما با گذشت هر روز بار دیگر ثابت می‌شود که آنان بیش از آن در منجلاب خیانت به منافع ملی کشور فرو رفته‌اند تا بتوانند از توهمات خود دست بشویند. مجموعه اظهارنظرها، موضع گیریها و اقدامات عملی مسئولین جمهوری اسلامی تردیدی باقی نمی‌گذارد که آنان علیرغم آن که می‌کوشند استراتژی جنگ-طلبانه خود را با پوشش مذاکره با عراق از موضع قدرت توجیه کنند، قصد دارند آن را این بار به شکلی دیگر، از راه تقویت و گسترش نظامی گری و در درازمدت عملی کنند. این نیز سیاست تازه‌ای نیست و ادامه همان سیاست جنون آمیز تبدیل ایران به "ژاندارم منطقه" است که زمانی شاه به نوبه خود و با توجیهات "ایدئولوژیک" خاص خود، دنبال می‌کرد. او با سرازیر کردن میلیاردها دلار درآمد نفت به جیب شرکت‌های اسلحه‌سازی، مقادیر انبوهی از انواع سلاح‌ها را در ایران انبار کرده بود و از آن برای تحکیم پایه‌های رژیم خود، ایفای نقش ژاندارم خلیج برای حفظ منافع امپریالیسم آمریکا و سرکوب جنبش‌های انقلابی منطقه استفاده می‌کرد. آنوقت شاه‌ها در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش به طرز بی‌مارکونه‌ای از "قدرت"، "سلاح"، "تبدیل ارتش ایران به یکی از بر قدرت‌ترین ارتش‌های جهان" و... سخن می‌گفت و آنجا که خود بعدها در کتاب "پایخ به تاریخ" نوشت، طبق نقشه وی قرار بود ارتش ایران طی مدت کوتاهی در برخی از زمین‌ها حتی از مجموعه نیروهای "پیمان ناتو" پیشی گیرد!

علیرغم درس‌های تلخ جنگ سخنانی که سران جمهوری اسلامی این روزها بر زبان می‌رانند و اقداماتی که انجام می‌دهند یادآور همان سیاست نظامی گزانه است و حتی نزد اینان به نوعی کیش پرستش جنگ "ارتقا" یافته است. خمینی در پیام خود به مناسبت بازسازی، اولویت را به تجهیز نیروهای نظامی می‌دهد، هاشمی رفسنجانی باز از لزوم صدور انقلاب سخن می‌گوید و دیگر سران رژیم نیز به نوبه خود درباره ضرورت تقویت نیروهای نظامی داد سخن می‌دهند. در این مسابقه میدان گویی کار به جایی رسیده است که محسن

### ۲۵ هزار تومان شهریه...

شروت‌های کلان و مدافعان سیاسی و مذهبی آنها در راستای اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود می‌کوشند تا چه از نقطه نظر منافع اقتصادی و چه از لحاظ منافع سیاسی همه عرصه‌های حیات جامعه از جمله عرصه آموزشی را زیر سلطه و کنترل خود قرار دهند. تاسیس "دانشگاه آزاد اسلامی" و دفاع حکام مرتجع ج.ا. از آن نیز تنها در این چارچوب معنی و مفهوم پیدای می‌کند.

رضائی فرمانده سپاه پاسداران، طی سخنرانی خود در جمع فارغ التحصیلان دبیرستان سپاه بر لزوم ساختن سلاح لیزری تاکید می‌کند (کیهان، ۱۴/۸/۱۳۶۷). مجله "حوزه"، کیش جنگ پرستی حکام جمهوری اسلامی را به شکل "تئوریزه" شده در قالب جملات زیر بیان می‌کند: "خبر در سایه شمشیر و فلاح در گرو درگیری است. زندگی به جز جنگ نیست".

در عرصه عمل نیز رژیم در حین اینکه علیرغم جار و جنجال‌های بسیار، کام موثری در جهت بازسازی کشور بر نداشته است، زمینه‌های گسترده‌ای برای تقویت نیروهای نظامی فراهم می‌آورد. در حالی که چندی پیش مجلس بررسی لایحه ادغام سپاه پاسداران را در ارتش، به پیشنهاد چند تن از نمایندگان، به مدت شش ماه مسکوت گذارد، محسن رضایی، فرمانده کل سپاه پاسداران طی مصاحبه‌ای ناگهان اعلام کرد: "برنامه بازسازی و توسعه سپاه تدوین شده و تا شش ماه دیگر اجرا خواهد شد. در این برنامه مواردی نظیر سابقه پرسنل، لباس، درجه، کلاه و غیره" نیروهای سپاه در نظر گرفته شده که اجرا خواهد شد" (کیهان، ۱۵/۸/۱۳۶۷).

این خبر از یکسو از آن رو جالب است که نشان می‌دهد در نظام "ولایت فقیه" ارکان‌ها، نهادها و شخصیت‌ها مجموعه بی‌شکلی را تشکیل می‌دهند که در آن هر کس "ساز" خود را می‌زند و از دیگر سو خبر فوق بیانگر خواست حفظ و گسترش نیروهای مسلح در جهت مقاصد عظمت طلبانه است.

از سخنان رضایی چنین بر می‌آید، که نه تنها سخنی از ادغام سپاه در ارتش در میان نیست بلکه تلاش در این ست است که با ایجاد فرم، سیستم درجات و سلسله مراتب و غیره سپاه را به شکل یک ارتش کلاسیک بازسازی کنند. تصمیم فوق در حالی اعلام می‌شود که مجلس شورای اسلامی که ظاهراً ارکان قانون گذار در جمهوری اسلامی است، هنوز درباره سرنوشت سپاه پاسداران تصمیم نهایی را اتخاذ نکرده است. اینکه هر سال میلیاردها تومان از بودجه کشور صرف نگهداری تشکیلات عظیم سپاه پاسداران و ارکان‌های تابعه آن - از قبیل بسیج - می‌گردد، برای مسئولین ج.ا. اهمیتی ندارد. بوجه‌ای که به مفهوم واقعی کلمه به هدر می‌رود، آن هم در حالی که کشور ویران شده، ما برای ترمیم خسارت‌های ناشی از جنگ محتاج به آن است. بخصوص درباره سپاه این نکته را هم باید افزود که برخلاف ارتش‌های اکثر کشورهای جهان، از جمله ایران، که بخش عمده پرسنل آن تابع سیستم نظام و تبلیغ‌اند، تمام افراد شاغل در سپاه پاسداران جز حقوق بگیران دولت‌اند. عقل سلیم ایجاب می‌کرد که این ارکان منحل می‌شود و دهها هزار نفر جوانی که در صفوف آن عملاً سربار بودجه کشورند، با برنامه‌ریزی علمی و منطقی در راه افزایش تولیدات کشور و بازسازی خرابی‌ها بکار گرفته می‌شدند. اما از پیروان حاکمیت "ولایت فقیه" انتظار پیروی از عقل سلیم کاری است عبث. آنان بویژه وجود سپاه را برای سرکوب جنبش انقلابی مردم ضروری می‌دانند.

به نظر ما برخلاف آنچه که سران رژیم تصور می‌کنند، سیاست ایجاد نیروهای نظامی کثیرالعدد و تا دندان مسلح تضمینی برای آینده نظام فراهم نخواهد کرد. اگر شاه در اجرای سیاست ضد مردمی خود به درآمد سرشار ناشی از افزایش سریع بهای نفت در سال‌های دهه پنجاه تکیه می‌کرد، رهبران جمهوری اسلامی تا حدود زیادی از این امکان نیز محرومند. محدودیت سهمیه تولید نفت، کاهش بهای آن و ویرانی‌های ناشی از جنگ امکانات آنان را در اجرای این سیاست بسی کاهش می‌دهد. از این سیاست فقط مردم ایران زیان خواهند دید و برای سران جمهوری اسلامی نیز نتیجه‌ای بهتر از رژیم شاه به بار نخواهد آمد.

### چهارمین کنفرانس...

نوجوانان و بویژه پیآمدهای جبران ناپذیر جنگ جنون آمیز با عراق پرداخت.

در رابطه با اوضاع در زمینه حقوق و آزادی‌های سندیکائی گفته شد که رژیم برای پیشگیری و سرکوب حرکات اعتراضی توده‌های مردم و برای جلوگیری از تشکیل و فعالیت تشکلهای مستقل سندیکائی و دمکراتیک، تشکلهای ضد سندیکائی و ضد دمکراتیک بوجود آورده است. بجای سندیکاها و شوراهای واقعی زحمتکشان در کارخانه‌ها و ادارات، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی، بجای شوراها و اتحادیه‌های واقعی دهقانان، دهها هزار انجمن و شورای اسلامی ده و بجای اتحادیه‌های واقعی دانش آموزی و دانشجوئی، انجمن‌های اسلامی در دانشگاهها و مدارس ایجاد شده است.

نماینده "کمسیون" در پایان سخنرانی خود ضمن اشاره به ساختاری بودن بحران عمیق جامعه و نیز به درجه نارضائی توده‌های مردم گفت: "نیروها، مترقی و دمکراتیک جامعه راه برون رفت از بحران کنونی را در تشکیل جبهه وسیع آزادی و صلح و در سرنگونی رژیم ولایت فقیه می‌دانند".

نماینده کمسیون ارتباطات در دیدارهای ویژه‌ای با دبیر "فدراسیون جهانی جوانان دمکرات"، دبیر کل "فدراسیون جهانی سندیکاهای معلمان"، دبیر "کمیته" دانشی سندیکاهای صنایع چاپ و کاغذ (گرافیک)، هیئت نمایندگانی سندیکاهای آلمان دمکراتیک، قبرس، شبلی، استرالیا، انتریش و نیز نمایندگان کشورهای عربی منطقه خاورمیانه به تشریح ریزتر چگونگی اوضاع در زمینه حقوق و آزادی‌های سیاسی، مدنی و سندیکائی پرداخت.

کنفرانس در پایان کار خود با صدور فراخوان جداگانه‌ای جنبش سندیکائی جهانی را به انجام گفتگوئی همه جانبه، سازنده و بدون از پیشداوری پیرامون خواست‌های اساسی جوانان زحمتکش در آستانه قرن بیستم و یکم فراخواند. در این فراخوان آمده است: "جوانانی که گذارند، هیچ نقشی در رویدادهای پیشین و در تفرقه میان جنبش سندیکائی جهانی نداشته‌اند. آنان حق دارند از همه سازمانهای سندیکائی طلب کنند که در رابطه با مسائل ویژه جوانان اکسیون‌های همبستگی برپا دارند..."

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

## نامه "گرگ" و پاسخ "میش"

## بگذارید فلسطینی‌ها درباره فلسطین تصمیم بگیرند!

در یک کنفرانس بین المللی زیر چتر سازمان ملل متحد است.

در میان باران ناسزاها بی که از سوی گردانندگان ج.ا.و به تحریک ایشان از سوی عناصری در لبنان و پاکستان به سوی فلسطین باریدن گرفته است، شاید آنچه که "رهبر شیعیان پاکستان" در بیانیه خود آورده است از نظر بلاغت و بی مسئولیتی نمونه وار باشد. او می نویسد: تصمیم اخیر رهبران "ساف" (سازمان آزادی بخش فلسطین) در نشست الجزایر نشان می دهد که اکثر آنها خود را به آمریکا فروخته اند و در راستای توطئه "کمپ دیوید" قرار گرفته اند!

از این شخص و سران مرتجع ج.ا.و باید پرسید اگر چنین است پس چرا درست همین محافل امپریالیستی در آمریکا و صهیونیست های دوآتشه اسرائیل تصمیم شورای ملی فلسطین را بشدت رد کرده اند؟

نکته اساسی در این جنجال دشمنانه نادیده گرفتن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از سوی سران مرتجع ج.ا.و است. خمینی و اطرافیانش پیوسته روی "استقلال" خود در تصمیم گیری انگشت می گذارند و بارزترین شاخص رژیم را "استقلال کامل از ابرقدرتها و قدرتها" وانمود می سازند. اما معلوم نیست چرا این حق را برای خلقها و ملل دیگر قائل نیستند و از آنها انتظار دارند فقط در چارچوب امیال واهی آنان عمل کنند.

در مورد بسیاری از مسائل بین المللی، دولت امپریالیستی آمریکا و دولت "اسلامی" ایران، تاهرا از خاستگاه های بکلی متضاد موضعگیری می کنند ولی در عمل همدوش یکدیگر کام بر می دارند! دلیل این همگامی روشن است: هم دولت آمریکا و هم رژیم ج.ا.و خواهان تحمیل کردن دیدگاههای خود به دیگران هستند و مامیت سیاست خارجیشان مداخله جویانه است و از اینرو شیوه پیاده کردن آنها نیز شبیه به هم از آب در می آید.

و باید افزود که سیاست ناسازنده ج.ا.و در مسائل منطقه، چه در مورد افغانستان و چه در مورد درگیریهای اعراب و اسرائیل، در عمل به سود امپریالیسم تمام می شود. همچنانکه ادامه بیپوده جنگ ایران و عراق به امپریالیسم آمریکا امکان داد جای پای خود را در منطقه خلیج فارس مستحکم سازد و استقلال و آزادی همه خلقهای منطقه و از جمله مردم ایران را مورد تهدید جدی قرار دهد.

در پایان بد نیست اشاره ای هم به "ایران کبیت" داشته باشیم. رژیم ج.ا.و که اینک چماق تکفیر را علیه سازمان آزادی بخش فلسطین، بخاطر برسیست شناختن حق خلق یهود بلند کرده همان دولتی است که با وسالمت دلان بین المللی با صهیونیست های اسرائیلی وارد معامله شده و در ازای دریافت اسلحه و مهمات به بهای غیرمتعارف و گزاف، کاری کرد که سازمان جاسوسی آمریکا بتواند هزینه های مربوط به ضد انقلابیون مزدور خود در نیکارا گونه راهم تامین کند.

تصمیم تاریخی اخیر شورای ملی فلسطین مبنی بر شناسایی حق داشتن کشور مستقل برای همه خلقهای منطقه و از جمله خلق یهود، واکنش بسیار خشم آلود و بی بند و بار گردانندگان ج.ا.و را برانگیخته است. در مجالس و دولت، در نمازهای جمعه و در مجالس وعاء، سخنرانان این تصمیم را بعنوان "خیانت به آرمان فلسطین" محکوم می کنند.

در حالیکه تصمیم سازنده شورای ملی فلسطین که حاصل یک بررسی طولانی و پاسخگوی منافع واقعی مردم فلسطین در شرایط موجود است، می تواند نقطه عطفی در سرنوشت خلق رنج کشیده و مبارز فلسطین باشد و به همین جهت مورد تأیید و پشتیبانی بسیاری از دولتها و سازمان های سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان قرار گرفته است. از جمهوری اسلامی فریادها، ناهنجاری به گوش می رسد که همساز با واکنش امپریالیستهای آمریکائی، صهیونیست های اسرائیلی و دیگر محافل کهنه اندیش و ذهنی گرا است.

در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی نامه بیش از یکصد تن از نمایندگان خطاب به رئیس مجلس مبنی بر محکوم کردن تصمیم شورای ملی فلسطین قرائت شد و وزارت امور خارجه ایران نیز با صدور بیانیه ای، هر گونه اقدامی را که متضمن شناسایی و تأمین امنیت و ثبات اسرائیل باشد رد کرد و به حساب ریخته شدن خون فلسطینی ها خواستار تشکیل کشور مستقل فلسطین در اسرائیل کنونی و مناطق اشغال شده در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه گردید.

از هر دیدگاهی که به این موضعگیری نگریسته شود، بی پایستی، نادرستی و غیر اخلاقی بودن آن آشکار است.

می گویند: یک سوزن به خود بزن یک جوالدوز به دیگران. باید پرسید: هنگامیکه سران مرتجع و جنگ طلب جمهوری اسلامی، زیر فشار خرد کننده و واقعیات سیاسی و نظامی، پس از شش سال ادامه دادن بیپوده جنگ بالاخره مجبور شدند "جام زهر" آتش بس را بنوشند و بارژیمی که "بعثی- صهیونیستی" می نامیدند آشتی کنند، چرا مردم فلسطین نباید حق داشته باشند آینده خود را با حساب آوردن تناسب واقعی نیروها در منطقه تعیین کنند؟ و چه کسی غیر از خود آنان صلاحیت چنین کاری را دارد؟

دولتهای مترقی و سازمانهای مترقی، ضمن نفی هر گونه نژادپرستی و تعصب مذهبی و از جمله صهیونیسم، در تصمیم شورای ملی فلسطین این واقع بینی خردمندانه رایافته اند که حق زندگی و همزیستی مسالمت آمیز را برای تمام خلقهای منطقه به رسمیت شناخته است. اگر اتحاد شوروی و جمهوری مردم چین، دو عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، دولتهای سوسیالیستی و بسیاری دولتهای دیگر، از تشکیل کشور مستقل فلسطین پشتیبانی کرده اند، درست بخاطر ارزش گذاشتن بر واقع بینی نواندیشانه شورای ملی فلسطین و باز شدن راه در برابر حل مسئله بغرنج خاور نزدیک،

حال مردم چگونه باور کنند که رابطه آمریکا با سران مرتجع ج.ا.و رابطه "گرگ و میش" است در حالیکه در عرصه های گوناگون، در خاور نزدیک و افغانستان، در خلیج فارس و آفریقا، در کمونیسیم-

هفته گذشته فاش گردید که کارتر، رئیس جمهور پیشین آمریکا، که متوجه روشن شدن "چراغ سبز" از سوی مقامات بالای ج.ا.و گردیده است، برای اینکه کار رایج کرده، مستقیماً نامه ای به نشانی خمینی فرستاده و از او خواسته است که گروگانهای آمریکائی در لبنان را آزاد کند تا راه برای تجدید روابط میان ایالات متحده آمریکا و ج.ا.و که بنظر او برای هر دو طرف "حیاتی" است هموار گردد.

خمینی پسر خود احمد را مامور رسیدگی به قضیه کرده و به او دستور داده است در صورتیکه نامه جعلی نبود برای اطلاع عموم اعلام کند که رابطه ما با آمریکا "رابطه گرگ و میش" است و بین ما "آشتی" نیست.

بیتان کارتر که بغرنجی روابط میان روحانیون حاکم بر میهن ما را درک نمی کند نامه خود را به نشانی عوضی فرستاده است. کسانی که به او "چراغ سبز" نشان داده اند "میانروها" بوده اند.

سوداهای خامی که خمینی برای بدست گرفتن رهبری "یک میلیارد مسلمان جهان" در دست و دارد، بسیار ریشه دارتر از آنست که او بتواند شخصاً وارد اینگونه بده بستان های رسوا کننده نمایندگان امپریالیسم آمریکاشود (البته این بدان معنی نیست که خمینی نداند که "گروگان گیران" وابسته به "حزب الله" و "جهاد اسلامی" در لبنان عوامل مزدبگیر ج.ا.و هستند و تمام امکاناتشان از طریق کمک های بی دریغی سفارت ج.ا.و در لبنان تأمین می شود)، زیرا اگر قرار بر این بشود که او خود را آشکارا به داشتن تماس مستقیم با امپریالیست های آمریکا آلوده سازد، دیگر نخواهد توانست موقعیت خویش را بمتابه "ولی فقیه" و "امام امت" حفظ کند.

اما اینکه خمینی در پاسخ کوتاه خود از زبان "سید احمد" کوشیده است اصولاً ارتباط میان "گروگان گیری" هادر لبنان و رژیم "ولایت فقیه" را منکر شود نمی تواند تعجب انگیز نباشد. خمینی قناعاً از گزارش های وزیر امور خارجه ج.ا.و بخوبی می داند که بهبود مناسبات با آلمان غربی و فرانسه از چه راهی تأمین شد و چگونه گردانندگان ج.ا.و توانستند با استفاده از "نفوذ" خود بر سازمان های تروریستی لبنان، هر جا که به نفع "اسلام" بود، گروگانها را با اسلحه و لوازم یدکی و عوامل رسوا شده ج.ا.و معاوضه کنند و بدینگر سخن گروگان گیری را وسیله شانناژ و معامله سیاسی قرار دهند.

از اینها گذشته خمینی خوب می داند که فرستادگان "میش" بارها و بارها با نمایندگان "گرگ"، از جمله برای هماهنگ کردن سیاست خود در مورد پشتیبانی از ضد انقلاب افغانستان با یکدیگر دیدار داشته اند و واسطه ارسال جنگ افزارهای آمریکائی برای آنان نیز شده اند. افتادن موشک های "استینتر" بدست "سپاه پاسداران" توجیه دیگری نمی تواند داشته باشد.

اگر خمینی تحصیلات ابتدائی خود را به جای مکتب خانه در مدارس معمولی گذرانده بود بی شک حکایت "چوپان دروغگو" را می دانست و بی می برد که مردم حرف دروغ را بیکی دوبار باور می کنند و بعد نسبت به دروغگو، حتی اگر حرف راست بزند، بی اعتماد می شوند.

ستیزی و دشادوش کام بر می دارند و منظور کارتر هم از "حیاتی" نامیدن برقرار شدن علنی مناسبات برای دو طرف، چیزی جز این نبوده است.



## چهارمین کنفرانس سندیکائی جهانی پیرامون مسائل جوانان زحمتکش "جوانان زحمتکش در آستانه هزاره نوین"

اما در برابر جوانان زحمتکش بسیاری از کشورها، برغم دستاوردهای اخیر در عرصه صلح جهانی، روابط بین المللی و انقلاب تکنولوژیک افق تیره و تاری قد برافراشته است. آنان از نخستین قربانیان بیکاری، دستمزد پائین، نقض حقوق سندیکائی و نابرابری چشمگیر در تامین اجتماعی، نظام آموزشی و آموزش حرفه ای هستند. آنان کماکان گوشت دم توپ جنگ های فرقه ای، ملی و منطقه ای و از آسیب پذیران بلاواسطه کسترش تسلیحات و عملیات نظامی هستند. بیهوده نیست که جوانان در این کنفرانس اختصاص ۲ میلیون دلار در هر دقیقه را برای مصارف نظامی، آنهم در شرایط وجود مسائل حاد اقتصادی و اجتماعی، یک تبهکاری نابخشودنی علیه همه انسانها دانستند.

چهارمین کنفرانس سندیکائی جهانی پیرامون مسائل جوانان زحمتکش و وظیفه داشت که در بستر مسائل یاد شده، منشور جوانان زحمتکش، یعنی کارپایه\* پیکار مشترک جوانان سراسر جهان را، صرف نظر از گرایش ها، تعلقات سیاسی، مذهبی، ملی، قومی، نژادی و عقیدتی آنان تصویب کند و در فراخوانی تحقق آن را از سازمان های سندیکائی و تشکل های دمکراتیک جهان بخواهد.

جانمایه\* اصلی منشور کنونی، که بر ای جنبش عمومی جوانان کشور ما دارای اهمیت سیاسی و مبارزاتی است و بازتاب دهنده\* دقیق خواست ها و مطالبات جوانان زحمتکش ایران است، باز گرداندن حقوق ضایع شده به آنان، برجسته تر کردن نقش آنان در تحولات و دگرگونی های اساسی جامعه بویژه در مقابله با معضلات قرن بیست و یکم و نیز اعلا\* نقشی شایسته به آنان در صفوف سازمان های سندیکائی است.

"کمیسیون ارتباطات سندیکائی زحمتکش ایران" متن اصلی منشور جوانان زحمتکش را، که خود در تکمیل و تصویب آن فعالانه شرکت داشته است، بزودی منتشر خواهد کرد.

کنفرانس کار خود را با تشکیل چهار کمیسیون (۱- جوانان زحمتکش و جامعه، ۲- کار، دستمزد، شرایط کار، ۳- مسائل رشد، ۴- فعالیت های سندیکائی در رابطه با جوانان) آغاز کرد.

نماینده\* کمیسیون ارتباطات سندیکائی زحمتکش ایران" در سخنرانی مشروح خود در نخستین روز کنفرانس ضمن برشماری مسائل متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مبتلا به جوانان کشور با ذکر نمونه های خونینی از نقض حقوق بدبختی بشر و حقوق سندیکائی در ایران به تشریح مکانیسم اختناق در جامعه پرداخت. وی اظهار داشت که، "عالی بورش خونین رژیم به زندانیان سیاسی، مرعوب کردن توده های وسیع ناراضی از رژیم و نیز جاوگیری از نطفیان آنان است...". او سپس به تشریح علل ناراضی توده ها، گسترش فقر و بیکاری در شهر و ده، اسفناک بودن شرایط کار جوانان و

بود. منشور پیشین، که بازده سال پیش و در پاسخگویی به الزامات آن دوره از جنبش سندیکائی جهانی به تصویب رسیده بود، دیگر نمی توانست بازتاب نیازهای کنونی جوانان زحمتکش جهان، آنهم در آستانه\* هزاره\* نوین نقش برجسته ای در روند تولید و تکامل جامعه ایفا می کنند. از این رو آنان، که شارشان تا سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد بالغ می شود، خواهان زندگی در جهانی شایسته\* جوانان، جهانی شرار از برابری، عدالت اجتماعی، جهانی بری از ترس از آینده و تهدید جنگ هسته ای هستند.

چهارمین "کنفرانس سندیکائی جهانی پیرامون مسائل جوانان زحمتکش" با شرکت نمایندگان سازمان های سندیکائی ۷۲ کشور جهان، از جمله کمیسیون "ارتباطات سندیکائی زحمتکش ایران"، و نیز نمایندگان دهها سازمان سندیکائی بین المللی و منطقه ای از چهارم تا ششم اکتبر ۱۹۸۸ در بوداپست، پایتخت مجارستان، برگزار شد.

ترکیب شرکت کنندگان در این کنفرانس، که وظیفه\* تدوین و تصویب منشوری جدید را برای جوانان زحمتکش داشتند، گویای تنوع و گوناگونی در گرایش های سیاسی و وابستگی های سندیکائی و نیز بازنمای ماهیت و روند دمکراتیک این کنفرانس

### طعمه حیوانات

زده و بخشی از گوشت صورت رفیق زرناس را خورده اند."

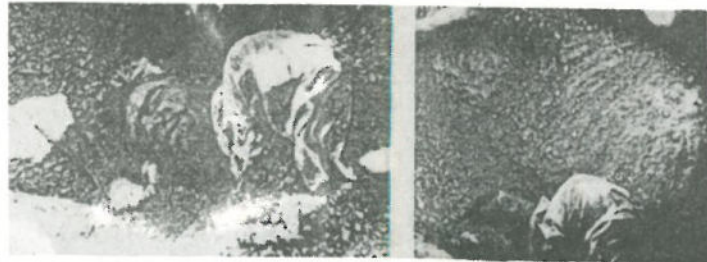
روزنامه انگلیسی یادآور می شود که در گورستان باصطلاح "لعنت آباد" مجاهدین، فدایی های اکثریت) وتوده ای ها دفن می کردند و می افزود:

"همه چیز از ادامه اعدام ها سخن می گوید. گزارش می رسد، که حداقل چند صد تن در هفته های گذشته اعدام شده اند."

روزنامه "مورنینگ استار" (لندن) در شماره ۱۹ نوامبر خود عکس های افشاکری را که "نامه مردم" (شماره ۱۳۱) زیر عنوان "یک سند هولناک" منتشر ساخت، کلیشه کرده است. "مورنینگ استار" به نقل از ارگان مرکزی حزب توده ایران می نویسد، که دژخیمان رژیم تهران "قربانیان خود را چنان سطحی دفن کرده بودند که سگ های ولگرد با پنجه های خود خاک را کنار

### WORK NEWS

#### یک سند هولناک



آیا باز هم می توانند جنایات خود را انکار کنند؟

## Mauled by wild animals

STARK pictures (above) showing the bodies of executed Iranian patriots dragged from their shallow graves by wild animals, have been smuggled out of Tehran. Published in Name-Mardom, the official journal of the Tudeh Party of Iran, the pictures reveal how the bodies were dumped in graves only one to two feet deep in a Tehran cemetery.

by ROGER TRASK

The graveyard of the Damned — as the regime calls it — had been used by Khomeini's henchmen to bury the bodies of members of the Mujahedin and the Fedaiyan Majdety, as well as of Tudeh Party comrades. The executions took place soon after the Islamic regime accepted UN resolution 598 for ending the eight-year Gulf War in late July. But it was many weeks before relatives of those executed discovered

where the bodies had been unceremoniously disposed of. By then the graves had been desecrated by animals.

Half the face of Khomeini's Zarehshah was already eaten by dogs. Every indication is that the executions are continuing, several hundred prisoners at least are reported to have been killed in the last few weeks.

In a recent letter, Ayatollah Montazeri (Khomeini's chosen successor) confessed to the prime minister:

"We are not going to solve anything by torturing, imprisoning and executing our opponents... It is the military arrests and torturing of people which has now resulted in our political isolation among the international community."

News has also been received of 12 mullahs being executed in the last three weeks — among them two well known MPs, Daud Majlidi and Khavari Lencani.

All the 12 executed are believed to be linked to Ayatollah Montazeri.

### کمک های مالی رسیده!

کمک به خانواده زندانیان سیاسی  
تایماز از بلژیک ۲۵۵ فرانک بلژیک

## جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

**NAMEH MARDOM**

NO:235

29 November 1988

Addresses: 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی های ۱-  
پستی ۲-

نامۀ مَرُوم